





سرشناسه: مهدوی پارسا، حسین، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور: شیخ بهایی؛ فقیه ذوالفقون/
نویسنده حسین مهدوی پارسا؛ تهیه و تدوین معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
[آستان قدس رضوی].

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.
شابک: 978-600-6543-90-1

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: BP/۵۵۲ ۱۳۹۱ م ۸۸ ش/

رده بندی دیویی: ۹۹۸/۳۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۹۶۸۳



۲۶ → شیخ بهایی؛ فقیه ذوالفقون

نویسنده: حسین مهدوی پارسا

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به کوشش محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمد مهدی باقری

طراح جلد: علی بیات

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



مَعْرِفَةُ



شیخ بهایی؛ فقیه ذوفنون

می‌خواهید شیخ بهایی را بشناسید؟ پرسش زیر پرسش‌های شما نیز هست؟ کتابچه در دستتان را تا آخر بخوانید.

- شیخ بهایی ایرانی بود یا لبنانی؟ چرا به ایران آمد و چگونه؟
- حکمت نزدیک شدن وی به دربار صفویه چه بود؟
- این مرد پُرسفر به کدام سرزمین‌ها قدم گذاشت و چه نگرشی درباره شیوه هدایت مردم داشت؟
- میراث مانای شیخ بهایی شامل چه آثاری است؟ نوشته‌های برجسته وی از میان ۸۴ اثر



مکتوبش کدام‌هایند؟

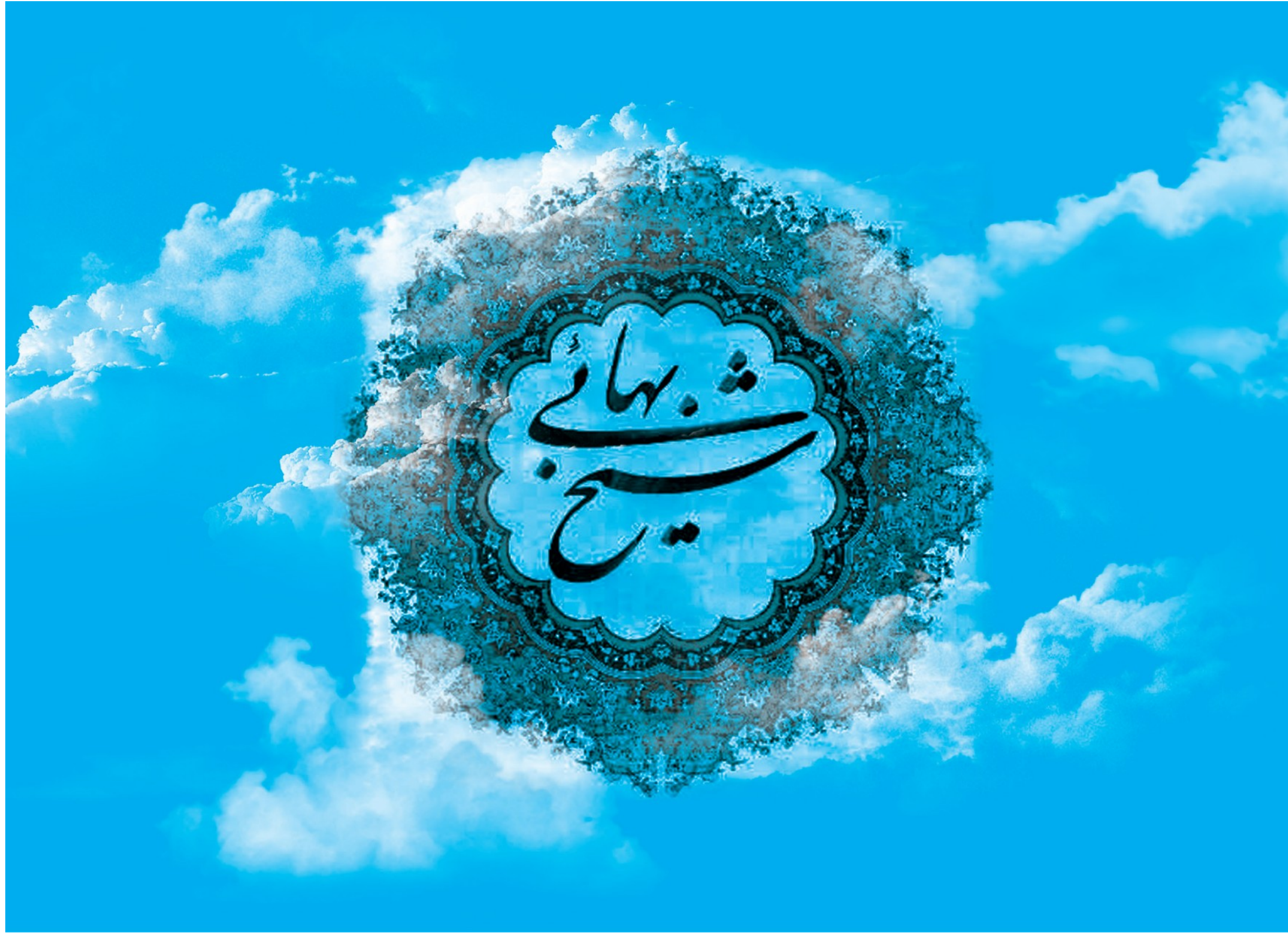
- تقسیم آب زاینده‌رود و طرح‌ریزی کاریز نجف‌آباد و تعیین جهت دقیق قبله مسجد امام و... چه قصه‌ای دارند؟
- نمونه‌هایی از بارقه‌های اندیشه و نبوغ وی را می‌خواهم بدانم.



درآمد: ...تشنگی ام بیشتر شد

بارها نام شیخ بهایی را شنیده بودم و چند سالی بود که در همسایگی او به سر می بردم. دیده بودم که همگی او را به عظمت یاد می کنند. بارها و بارها اتفاق می افتاد که زائران سراغ قبر او را می گرفتند. برخی به کارهای عجیب و معماری های کم نظیر او اشاره می کردند و بعضی نیز از طلسم شیخ بهایی که قرار بود در حرم امام رضا (علیه السلام) عملی کند، سؤال می کردند. ولی دانسته هایم درباره شیخ بهایی منحصر می شد به هم عصری او با شاه عباس صفوی و برخی معماری های او که در مشهد و اصفهان دیده بودم و به پنج خط تاریخ ادبیاتی که در بالای شعر «تا کی به تمنای وصال تو یگانه» در کتاب ادبیات سال دوم دبیرستان خوانده بودم.

تا اینکه علاقه زائران به دانستن و تعدد پرسش های آنان مرا وارد زندگی پرماجرا و شگفت انگیز شیخ بهایی کرد. برخی واقعیت های جالب درباره او تشنگی ام را برای شناختنش بیشتر کرد: اصالت ایشان لبنانی بود و به ایران مهاجرت کرد. از شاگردان شهید دوم بود.





ملاصدرای شیرازی و فیض کاشانی و محمدتقی مجلسی و... از شاگردان ایشان بوده‌اند. او و پدرش در کانون توجه چهار نفر از سلاطین صفوی بودند. تنوع موضوعات تألیفی ایشان و کارهای کم‌نظیر او حکایت از نبوغ علمی و اخلاقی‌اش داشت.

برکت زندگی میان خاندانی بزرگ

بهاءالدین محمدبن عزالدین حسین بن عبدالصمدبن شمس الدین محمدبن علی بن حسن بن محمدبن صالح حارث همدانی عاملی جبلّی، در سفری که پدرش به شام رفته بود، در منطقه‌ای به نام بعلبک، در غروب آفتاب روز چهارشنبه ۲۷ ذی‌الحجه ۹۵۳ ق، متولد شد.^۱ جبل عامل در آن روزگار از مراکز معروف شیعه در مغرب آسیا بود. پیشوایان و دانشمندان شیعه بسیاری از آنجا برخاستند که در بنیان گذاشتن تشیع در ایران و محکم کردن پایه‌های آن، تلاش بسیار

۱. نک: اعیان‌الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۴.



کردند. خاندان بهایی نیز یکی از خاندان‌های معروف شیعه در جبل عامل بودند. نسب این خاندان به حارث همدانی می‌رسد که صحابی معروف حضرت علی علیه السلام بود. او در چنان محیطی و میان چنین خاندانی بزرگ، تربیت یافت.

پدرش، استادش بود

او علاوه بر اینکه پسر عزالدین حسین بود، شاگرد او هم به حساب می‌آمد و تحصیلاتش را با نشستن در مکتب او آغاز کرد. پدرش از پیشوایان شیعه و مشایخ معروف بود. وی شاگردانی بسیار تربیت کرد که بعدها از بزرگان شیعه در عرصه علم و دانش شدند. افزون بر استفاده از محضر پدرش، ایشان منطق و فلسفه و کلام را از ملاعبدالله بن شهاب‌الدین مدرّس یزدی فراگرفت، حساب و هندسه و جبر و هیئت را نزد ملاعلی، مذهب و ریاضیات را نزد مولانا فضل قاضی و نیز کتاب قانون ابن سینا را نزد حکیم‌الدین (اعتمادالدین) محمود



آموخت.^۱

هدیه برادری

جبل عامل عجب جایی بود! ناحیه‌ای شاداب و سرسبز در دل کوهستان. کودکی‌های او، پدر، خانواده و استاد شهیدش در آنجا طی شد. او برادری بزرگ‌تر از خود به نام عبدالصمد داشت که او را خیلی دوست می‌داشت؛ آن قدر که کتابی در علم نحو نوشت و آن را به یاد او فوایدالصمدیه نام نهاد. عبدالصمد در سال ۱۰۲۰ق، در مدینه رحلت کرد و پیکرش به نجف انتقال یافت و در آنجا به خاک سپرده شد.

کوچ سبز

فشار حکومت عثمانی به حدی رسید که امکان زندگی و ابراز عقیده به صورت آزادانه برای

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیة قم، گلشن ابرار، نشر معروف، چ ۳، ج ۱، ص ۱۹۵.



علمای جبل عامل میسر نبود؛ از این رو، بهاءالدین محمد در سیزده سالگی، در سال ۹۶۶ق، به اتفاق پدر و مادرش به ایران مهاجرت کرد. آنان در آن زمان در سایه اقتدار حکومت صفویه از ثبات نسبی خوبی برخوردار بودند. پدرش به درخواست شاه طهماسب صفوی به عنوان «شیخ الاسلام» که بزرگ‌ترین مقام دینی و معنوی آن زمان بود، انتخاب شد. شیخ بهایی بعد از رحلت پدر بزرگوارش، در عهد سلطنت شاه عباس صفوی به این مقام منیع لقب گرفت.

فرصت‌های ناب

عالمان شیعه در طول تاریخ همواره با پادشاهان ستمگر در نبرد بوده‌اند؛ ولی گاه مجبور می‌شدند برای حفظ اسلام و نجات مسلمانان، با دربار شاه همکاری کنند. تلاش آنان برای اصلاح فرهنگ، اقتصاد، سیاست، مدیریت و نظام حکومت‌ها بود. آن‌ها هیچ امیدی به پادشاه نداشتند و فقط از او برای اصلاح کشور و رشد تشیع کمک می‌گرفتند. همچنان که در زندگی امام رضا علیه السلام می‌بینیم، پذیرش دعوت مأمون عباسی و هجرت او از مدینه به مرو و پذیرش



ولایت عهدی اش، جز به خاطر در نظر گرفتن صلاح شیعیان و مسلمانان نبود. وارد شدن بزرگانی همچون شیخ بهایی و پدرش، میرداماد، ملاصدرا، فیض کاشانی و... به دربار شاهان صفوی نیز باعث استفاده از این موقعیت طلایی و تشویق پادشاهان صفوی به رسمیت بخشیدن مذهب تشیع، بازسازی و احداث مساجد، مدارس علمیه، کاروان سراها و... بود.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می فرمایند: «یک طایفه از علما گذشت کرده اند از یک مقاماتی و متصل شده اند به سلاطین. با اینکه می دیدند مردم مخالف اند؛ لیکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی، ترویج مذهب حق، این ها متصل شده اند به یک سلاطینی و این سلاطین را برای ترویج مذهب شیعه خواه و ناخواه وادار کرده اند. این ها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می کنند... این ها اغراض سیاسی و دینی داشتند. نباید تا یک کسی به گوشش خورد که مثلاً علامه مجلسی رضوان الله علیه، محقق ثانی رضوان الله علیه،... شیخ بهایی رضوان الله علیه با این ها روابط داشتند و می رفتند سراغ



این‌ها و همراهی‌شان می‌کردند، خیال کنند که این‌ها مانده بودند برای جاه و مقام... . آن‌ها گذشت کردند، گذشت. یک مجاهدهٔ نفسانی کرده‌اند، برای اینکه مذهب را به‌وسیلهٔ آن‌ها و به‌دست آن‌ها ترویج کنند.»^۱

سفرهای پربار

شیخ‌بهایی مدت‌ها شیخ‌الاسلام هرات بود و در آن دیار، پاسخ‌گوی احکام شرعی مردم. پس از مدتی از این سمت کناره گرفت و به سفرهای علمی و تحقیقی پرداخت. سال‌های فراوان در سفر بود: به مصر، سوریه، حجاز، عراق، فلسطین، افغانستان و... رفت و با علما و مردم آن مناطق به گفت‌وگو پرداخت. او مبلغ خستگی‌ناپذیر شیعه بود و رنج سفر را به‌جان خرید و برای نگه‌داشتن فرهنگ شیعی، زحمت فراوان متحمل شد. مشکلات سفر

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱، ص ۲۸۵.



در آن دوران فراوان بود؛ اما خطر حمله گرگ‌ها، گم کردن راه، تشنگی، در بیابان ماندن و ده‌ها خطر دیگر در برابر اراده پولادین او ناچیز می‌نمود. او به حجره و مدرسه و دربار و مقام شیخ‌الاسلامی و ریاست علمای شیعه و مرجعیت مردم دل نبست؛ بلکه میان توده مردم شتافت، با دردها آشنا شد و پیوسته به مداوای جامعه مریض اسلام پرداخت.

برخی کتاب‌هایش را در سفرها نوشت: قم، کرمانشاه، گنجه، تبریز، هرات و مشهد شهرهایی هستند که میزبان قلم او بودند. در سفرها با علمای اهل تسنن به گفت‌وگو می‌نشست و فقیهان بلندپایه اهل سنت را گرامی می‌داشت و از دانش آنان بهره می‌گرفت. در قدس، با ابن‌ابی‌اللطیف مقدسی، در دمشق با حافظ حسین کربلایی و حسن بورینی و در حلب با شیخ عمر عرضی دیدار کرد.^۱

۱. طبقات اعلام شیعه، ج ۵، ص ۸۷.





شیخ بهایی در سال ۱۰۱۲ ق از مقام شیخ الاسلامی کناره گرفت و تا سال ۱۰۱۹ ق به سفر رفت. سپس به اصفهان برگشت و تا آخر عمر در آن شهر ماند و به عنوان شیخ الاسلام، ریاست علمای شیعه را بر عهده گرفت.

میراث‌های ماندگار

این طور که پیداست، ثمربخش‌ترین قسمت عمر شیخ پس از رفتن او به اصفهان آغاز شد. بعد از به سلطنت رسیدن شاه عباس و انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، شیخ بهایی به این شهر رفت و تا پایان عمر، به جز سال‌هایی که در سفر بود، در آن شهر ماند. شیخ بهایی در بین مردم به مهارت در عرصه‌های مختلف علمی مشهور است: فقه، اصول، تفسیر، حدیث، جبر، هندسه، هیئت، ریاضیات، ادبیات، اسطرلاب و... .



از ایشان ۸۴ کتاب و رساله علمی به زبان‌های عربی و فارسی برجای مانده است.^۱ برخی از آثار برجسته او از این قرار است: جامع عباسی در علم فقه، حاشیه الفقیه، جواب المسائل المدنیات، سوانح الحجاز، خلاصة الحساب، حبل المتین در احکام دین، عروة الوثقی در تفسیر قرآن، تشریح الافلاک، بحر الحساب در ریاضیات، صمدیه در ادبیات عرب، حدائق الصالحین در شرح صحیفه سجادیه، اثنی عشر در عبادات، توضیح المقاصد، تحفه حاتمی در اسطرلاب، اربعین، مفتاح الفلاح در ادعیه. از مثنویات معروف شیخ می‌توان از نان و حلوا، نان و پنیر، طوطی نامه، نان و خرما و رموز اسم اعظم نام برد. همچنین شیر و شکر منظومه شعر فارسی اوست که سراسر جذبه و اشتیاق است و کشکول شیخ بهایی از او هستند.^۲

مؤلف کتاب قصص العلماء در این کتاب آورده است که معماری مسجد شاه و همچنین

۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۰۸ تا ۳۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۴.



مهندسی حصار نجف آباد که هر دو از بناهای معروف اصفهان اند، به شیخ بهایی منصوب است.

تقسیم آب زاینده رود

نخستین کار جالب شیخ بهایی تقسیم صحیح و انشعاب دهی مهندسی آب زاینده رود به محله ها و باغ های شهر اصفهان بود. او با محاسبه دقیق و به دست آوردن آمار بارندگی مناطق مختلف اصفهان و حومه و کوهستان های اطراف و همچنین سرچشمه زاینده رود، طرح دقیق نهرها و شیب و مقطع آن ها را تدوین کرد و سهم استفاده آب هر باغ و محله و منزل را تعیین ساخت و به مشکل و اختلاف چندین ساله این منطقه پایان داد. براساس این رساله یا آیین نامه، تقسیم بندی و استفاده صحیح از آب زاینده رود قانونمند شد و هنوز بر مبنای همان رونوشت، تقسیم مقدار آب با توجه به حرکت و سرعت و کشش و شیب و حجم مناطق زراعی و باغ ها یا برای استفاده عموم مردم، مشخص و معلوم شده است.

جالب ترین محاسبه شیخ بهایی در این است که فصل سیلابی زاینده رود را طی ۱۹۷ روز،



اوایل آذرماه و سپس مدت ۱۶۸ روز برای جریان عادی و منظم، بررسی و محاسبه کرده است. شگفت آنکه این مدت زمانِ تغییرات و نوسانات، تا به امروزه با آمار متوسط عوامل جوّی اصفهان منطبق بوده و اصالت خود را حفظ کرده است. شیخ بهایی طرز تقسیم‌بندی جریان آب زاینده‌رود را با توجه به محاسبات بسیار دقیق، به ۳۳ سهم تقسیم کرد که هر سهم معادل ۵ شبانه‌روز قسمتی از آب رودخانه است و باید آب موجود در رودخانه به همان محله سرازیر شود. امروزه با نصب دستگاه‌های مختلف آب‌سنج در نقاط زاینده‌رود به همان نتیجه رسیده‌اند که او در ۴۲۰ سال قبل رسیده بود!^۱

طرح‌ریزی کاریز نجف‌آباد اصفهان

این قنات زرین‌کمر نام دارد. یکی از کاریزهای بزرگ ایران است و از مظهر قنات تا انتهای

۱. نک: حسن حسینی ابری، «بررسی اجمالی طومار شیخ بهایی»، نشریه روابط بین‌الملل دانشگاه، دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۱ش؛ همان، «آب و مسائل آبیاری در زاینده‌رود»، گزارش به پنجمین کنگره جغرافیای ایران، دانشگاه اصفهان.



آبخور آن، ۹ فرسنگ است و به ۱۱ جوی بسیار بزرگ تقسیم می‌شود. طرح‌ریزی این کاریز نیز از مرحوم بهایی است.

تعیین جهت قبله مسجد امام

علاوه بر طراحی ساعت آفتابی یا ساعت ظلّی در مغرب «مسجد امام» («مسجد شاه» سابق) برای تعیین اوقات روز در اصفهان، شیخ بهایی سمت قبله مسجد امام را به مقیاس چهل درجه انحراف غربی از نقطه جنوب تعیین کرد و به یک سلسله اختلاف نظر فقهای ابتدای عهد صفوی درباره تشخیص قبله عراقین در مدت یک قرن ونیم، پایان داد و این از شاهکارهای دیگر شیخ بهایی است.

حمام گرم با یک شمع

یکی از کارهای شگفتی که به شیخ بهایی نسبت می‌دهند، ساختمان گلخن گرمابه‌ای است که هنوز در اصفهان مانده و به حمام شیخ بهایی معروف است. این حمام میان مسجد





جامع و هارونیه، در بازار کهنه، نزدیک بقعۀ معروف به «درب امام» واقع است. مردم اصفهان از دیرباز همواره عقیده داشته‌اند که گلخن آن گرمابه را بهایی چنان ساخته بود که با شمعی گرم می‌شد. زیر پاتیل گلخن، فضایی تهی تعبیه کرده و شمعی افروخته در میان آن گذاشته و آن فضا را بسته بود و شمع تا مدت‌های مدید همچنان می‌سوخت و آب حمام با آن گرم می‌شد. خود گفته بود که اگر روزی آن فضا را بشکافند، شمع خاموش خواهد شد و گلخن از کار می‌افتد. چون پس از مدتی به تعمیر گرمابه پرداختند و آن محوطه را شکافتند، فوراً شمع خاموش شد و دیگر از آن پس نتوانستند بسازند.

مقراض به احتیاط زن ای خادم!

شاه نذر کرده بود در صورت شکست دادن سپاه عثمانی، پای پیاده به مشهد بیاید. برای عمل به نذرش راهی مشهد شد... بهاءالدین در این سفر با شاه‌عباس همراه بود. در پاورقی



صفحه‌ای از کتاب زندگی شاه عباس اول چنین آمده است: شاه در این سفر، شب‌هایش را به خدمت در آستان حضرت رضا علیه السلام می‌گذرانده و با جارو کشی و گرفتن سرشمع‌ها، خود را مشغول می‌کرده است. شبی بهایی در حالی که نگاهش به شاه بود که سر شمع‌ها را می‌گرفت، در توصیف این حال او برایش چنین سرود:

هر شام و سحر ملائک علیین	آیند به طَرف حرم خُلد بَرین
مقراض ^۱ به احتیاط زن ای خادم دین	ترسم ببری شه‌پر جبریل امین

در همین سفر بود که ضلع‌های شمالی (ایوان عباسی)، شرقی (ایوان نقاره) و غربی (ایوان ساعت) با کمک شیخ‌بهایی ساخته شد و گنبد نیز برای بار دوم طلاکاری گردید. در کتیبه دور گنبد، به خط علیرضا عباسی، خطاط معروف دوره صفوی، به این مسئله اشاره شده است.

۱. مقراض به معنای قیچی یا وسیله‌ای شبیه به آن است.



خیلی تلاش کردم و بارها در منابع به دنبال یافتن اطلاعات درباره طلسمی می گشتم که سخن آن در بین مردم چنین مشهور شده بود: قرار بوده شیخ دری یا مکانی بسازد که غیر از شیعیان خالص کسی نتواند از آن عبور کند و... ولی جست و جویم بی فایده بود و نتوانستم مطالب مستندی چه درباره صحت یا سقم این مطلب یا چگونگی کار بیابم.

در این سفر، شیخ خانه کوچکی در مجاورت حرم مطهر خرید و وصیت کرد هر کجا وفات یافت، جسد او را به این خانه آورند و در جوار رضای خوبان علیهم السلام به خاک بسپارند.

وصال

زمانی شیخ بهایی به همراه گروهی از شاگردانش برای خواندن فاتحه به قبرستان می رفت.



بر سر قبرها می‌نشست و فاتحه‌ای نثار می‌کرد، تا اینکه به قبر بابارکن‌الدین^۱ رسید. آوایی شنید که سخت او را تکان داد. از شاگردانش پرسید: «شنیدید چه گفت؟» گفتند: «نه.» شیخ به قبر خیره شد و با لحنی که گویا خود را سرزنش می‌کرد، گفت:

از ناله عشاق، نوایی بردار وز درد و غم دوست دوایی بردار

از منزل یار تا تو، ای سست قدم یک گام زیاده نیست، پایی بردار

پس از آن، شیخ حال دیگری داشت: همواره درحال دعا و عبادت بود. گرچه هیگاه از عبادت غافل نبود، اکنون بیش‌ازپیش به مناجات و دعا اهمیت می‌داد. مدتی بعد، شاگردانش از او پرسیدند: «آن روز چه شنیدی؟» پاسخ داد: «گفتند آمادهٔ مرگ باشم.»

شش ماه گذشت. ۱۲شوال ۱۰۳۰ق یا ۱۰۳۱ق فرا رسید. مرگ به پیشواز شیخ‌بهایی آمد.

۱. وی یکی از عرفاست.



او نیز سبکبال به‌سوی معبود پر کشید. بیش از پنجاه‌هزار نفر مردم اصفهان در تشییع جنازه او شرکت کردند. اصفهان، پایتخت صفویه، غرق ماتم بود. مرحوم محمدتقی مجلسی بر وی نماز خواند. سپس پیکرش را به مشهد مقدس آوردند و بنا بر وصیتش، او را در خانه‌اش در نزدیکی حرم امام‌رضا (ع) که روزگاری محل تدریس ایشان بود، دفن کردند.^۱ اکنون آرامگاه ایشان در ضلع جنوبی صحن آزادی در یکی از رواق‌های حرم مطهر به‌نام خود ایشان، «رواق شیخ‌بهایی»، قرار دارد.

۱. شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۱.





بریده‌ای از آثار

تمام آموخته‌هایتان وسوسه است اگر...

از اشعار شیخ بهایی است:

کَلِمَا حَصَلَتْ مَوهُ وَسَوْسَه

ایها القوم الذی فی المدرسه

ما لکم فی النشأة الأخری نصیب

ذکرکم إن کان فی غیر الحبيب

ای دانش‌پژوهانی که در مدرسه‌اید، تمام آموخته‌هایتان وسوسه است. صحبت‌های شما

اگر درباره‌ی غیر از دوست (خدا) باشد، بهره‌ای در جهان آخرت نخواهید برد.

چون هیچ نبُود، پس کجا بود خدا؟!!

نامه‌ای از میرداماد به دست مرحوم شیخ رسید که در آن سؤالی کلامی بدین شکل مطرح



کرده بود:

ای سرّ ره حقیقت، ای کان سخا
گویی که خدا بود و دگر هیچ نبود

در مشکل این حرف، جوابی فرما
چون هیچ نبود، پس کجا بود خدا؟

مرحوم شیخ پس از اینکه چندین بار سرودهٔ میرداماد را مرور کردند، در جواب نوشتند:
به حضرت میرمحمدباقر استرآبادی، دامت توفیقاته...

ای صاحب مسئله، تو بشنو از ما
خواهی که تو را کشف شود، این معنا

تحقیق بدان که لامکان است خدا
جان در تن تو، بگو کجا دارد جا؟

یک نفرتان جواب را بنویسد...

بعد از درس، نجوا و پچ‌پچ بین شاگردان دمیدن گرفت. شیخ خیلی زود متوجه اوضاع



غیرعادی شاگردانش شد؛ اما ترجیح داد منتظر بماند تا آن‌ها خودشان مسئله را مطرح کنند. یکی از شاگردان بلند شد، رو به استاد کرد و گفت: «حضرت استاد، دیروز با جناب میرداماد درس داشتیم. ایشان بعد از درس یک رباعی در مجلس قرائت کردند و از ما خواستند که امروز، بعد از درس، آن را برای شما بخوانیم و جوابش را هم بگیریم و به ایشان بدهیم.» آنگاه از روی کاغذ این رباعی را قرائت کرد:

از شاخ برهنه، برگ و بر می‌طلبم	از خانه عنکبوت، پر می‌طلبم
اندر دهن مار شکر می‌طلبم	از پشه ماده، شیر نر می‌طلبم

جناب شیخ سکوتی کرد و سپس رو به شاگردانش گفت: «کسی از شما می‌تواند جواب رباعی میرداماد را بگوید؟» پاسخی نشنید. خطاب به شاگردانش گفت: «یک نفرتان جواب را بنویسد و به جناب میرداماد تحویل دهد:



علم است برهنه شاخ و تحصیل بر است
زهر است دهان علم و دستت شکر است

نمونه رباعیات

همه روز روزه بودن، همه شب نماز کردن
ز مدینه تا به کعبه، سروپا برهنه رفتن
به مساجد و معابر، همه اعتکاف جستن
شب جمعه ها نخفتن، به خدای راز گفتن
به خدا که هیچ کس را، ثمر آن قدر نباشد

حیف باشد از تو ای صاحب هنر
تا به کی؟ ای هدهد شهر صبا

تن، خانه عنکبوت و دل بال و پر است
هر پشه که او چشید، او شیر نر است

همه ساله حج نمودن، سفر حجاز کردن
دو لب از برای لبیک، به وظیفه باز کردن
ز ملاهی و مناهی، همه احتراز کردن
ز وجود بی نیازش، طلب نیاز کردن
که به روی ناامیدی در بسته باز کردن

که اندر این ویرانه ریزی بال و پر
در غریبی مانده باشی بسته پا



۳۳

شیخ بهایی؛ فقیه ذوفنون

بر فراز لامکان پرواز کن
یوسفی، یوسف بیا از چه برون
وا رهی از جسم و ربّانی شوی

جهد کن این بند از پا باز کن
تا به کی؟ در چاهِ طبعی سرنگون
تا عزیز مصر ربّانی شوی

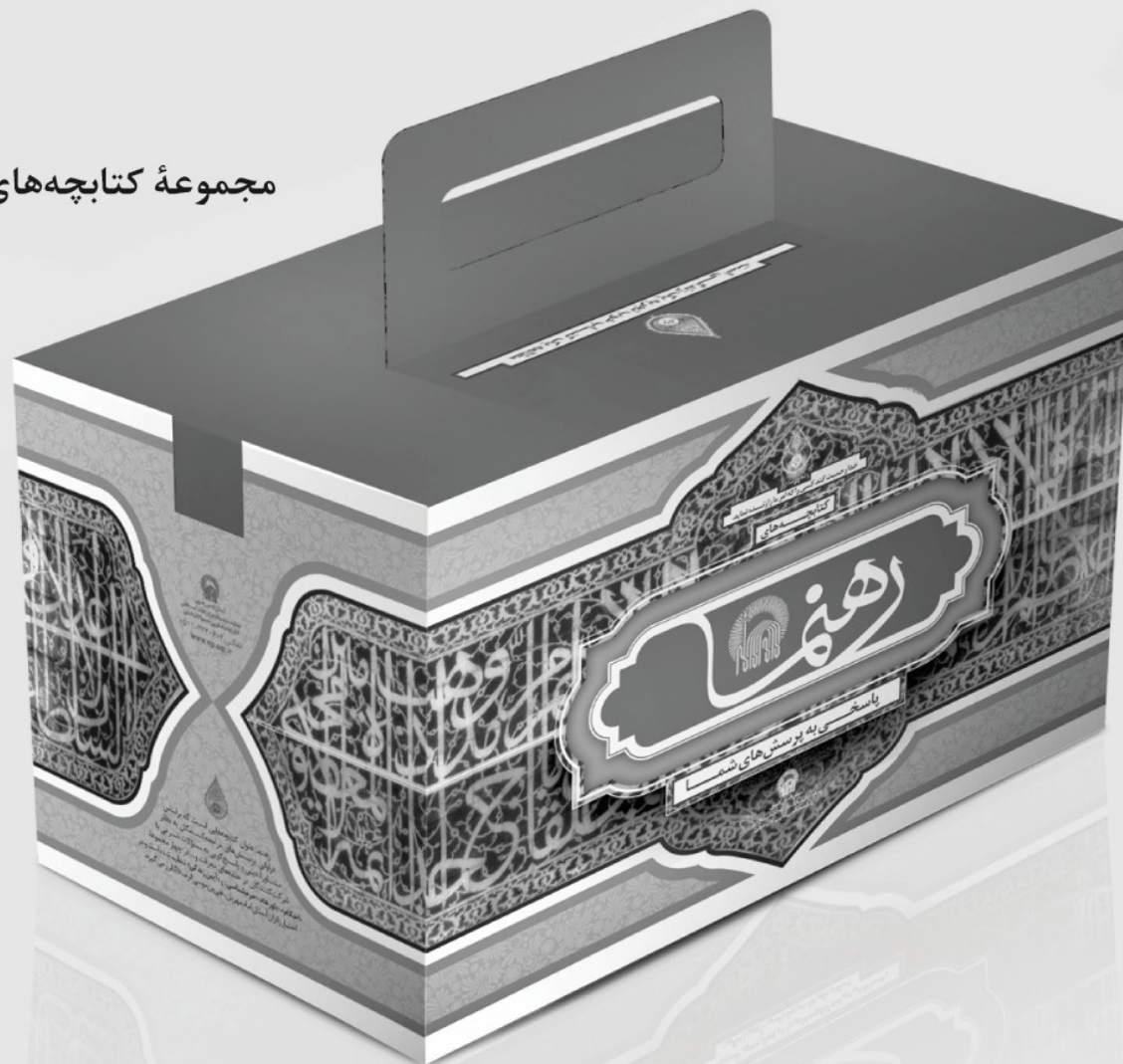


شیخ بهایی؛ فقیه ذوفنون

برای مطالعه بیشتر

اسدالله بقایی، شیخ‌بهایی در آینهٔ عشق، قم: بوستان کتاب.
کامران پارسی‌نژاد، خورشید می‌ماند؛ روایتی داستانی از زندگی شیخ‌بهایی، تهران: کانون اندیشهٔ جوان.

مجموعه کتابچه‌های رهنما



نسخه دیجیتال رهنما

مرکز پخش: مشهد مقدس، نیش ورودی باب الجواد علیه السلام
فروشگاه عرضه محصولات رضوی
تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.